

روایت شهرآرامحله از ساکنان در مرکز توانبخش

نظام جزازخ

سیده نعیمه زینبی

برای کسی که بخشی از خودش را در بیمارستان جامی گذارد و می‌داند، اینجا بیاید. داستان جاری در مرکز توانبخشی، حکایت دست و پاهایی را بر اثر بیماری‌هایی مثل معلولیت، دیابت یا... جایی جا گذاشته و حالا



که ناراحتی بیماران را می‌بیند؛ «بریس را باید تا آخر عمر استفاده کنند. کسانی هستند که از کودکی با بریس راه می‌روند و با آن بزرگ می‌شوند و مرحله به مرحله بریس‌شان را عوض می‌کنند.» خاطرات زیادی دارد از کسانی که با ویلچر آمده و با بریس توانسته‌اند شوق ایستادن روی پای خودشان را تجربه کنند. می‌گوید: «وقتی بریس یک خانم چهل ساله می‌شکند، بدون آن نمی‌تواند راه برود و با همه سختی‌ای که دارد، می‌خواهد همان لحظه درستش کنیم.»

بریس برای آن‌ها یک ناجی است که مفاصل ضعیفشان را ثابت نگه می‌دارد تا بتوانند وزن بدنشان را روی آن بیندازند و قدم گذاشتن روی زمین را تجربه کنند.

«بسوز و بساز»

قالب گچی پا، مخصوص دختری بیست و هشت ساله است. دیابت دارد و پایش را قطع کرده‌اند. رضوانی آن را روی گیره سوار کرده و با گچ سبب در حال اصلاح قالب است. می‌گوید: «رتبه ۱۷۵ کنکور بودم، اما کد رشته‌ام را اشتباهی زدم و ارتوپدی فنی قبول شدم.» او حالا کار و تخصصش را پذیرفته است که می‌گوید: «شاید حکمت خدا بوده است.» و ادامه می‌دهد: «چون توان بدنی‌ام خوب است، از پیش برمی‌آیم. خوب می‌دانم که قسمت استخوانی را چطور شکل بدهم و قسمت گوشتی را چطور بردارم.»

مدام در حال واریسی قالب گچی است و قسمت‌های مختلف آن را می‌تراشد. نیمه نیست و تمام این سال‌ها را در صدی مشغول کار بوده است. توضیح می‌دهد: «بیشتر، کسانی که دیابت دارند، پایشان قطع می‌شود اما بچه‌ها مشکل ستون فقرات دارند یا پایشان به سمت پشت برگشته است.»

«بسازیم به نیک و به بد»

گاهی بیماران خاصی هم با دو دست یا دو پای قطع شده به اینجا می‌آیند که سه یا دو عضو می‌خواهند. کارشناس درباره این بیماران می‌گوید: «در برق گرفتگی مجبور می‌شوند اندام‌هایی را که برق از آن می‌گذرد، قطع کنند.» او هنوز برای مادری که پایش را بر اثر دیابت حاملگی قطع کرده‌اند، غصه می‌خورد: «با خودم فکر می‌کنم آیا این بچه، بعداً قادر این مادر را خواهد دانست که پایش را به خاطر او از دست داده است؟»

اما انگار وقتی خداوند اراده می‌کند، به قلب دردمندان صبری و ایمان می‌بخشد. می‌گوید: «بیشتر این افراد، ایمانی قوی دارند. با این همه مشکل، آن قدر خدا را شکر می‌کنند که ما با وجود سلامتی خود شرم‌منده می‌شویم.»

«سازندگان را نمی‌شناسند»

او از در غربت ماندن رسته‌شان گلایه می‌کند: «مردم رشته ما را نمی‌شناسند، فقط پزشکان و ارتوپدها این رشته را می‌شناسند.»

نگاهی به ظرف گچ می‌اندازد و ادامه می‌دهد: «بعضی می‌گویند من همکار شما هستم. گچ کارم! صافکارم! جوشکارم! (می‌خندد). شغلی که واقعا همه این کارهای فنی را در دل خودش دارد.» چند کارشناس هستند که همه کارهای ارتوپدی فنی را بلدند. کارهایی که به نوبت تقسیم می‌شود، مگر کاری باشد که نیاز به تخصص بیشتری داشته باشد و این کار را کسی که تجربه بیشتری دارد، انجام می‌دهد.

«بسازد خریدافته، مرد کار»

حلمی که بعد از ازدواجش در مشهد ساکن شده و حالا چند سالی است در مرکز توانبخشی

«زمانه با تون سازد، تو با زمانه بساز»

مرد میان سال می‌پرسد: «وسیله‌مان آماده شده است؟» کارشناس به نشانه مثبت سری تکان می‌دهد و می‌گوید: «می‌توانید بیایید ببرید.» قرار می‌شود دوباره تماس بگیرد. نوزاد از وقتی به دنیا آمده، پاهایش به سمت پشت چرخیده است. چند باری گچش می‌گیرند و یک بار عمل جراحی‌اش می‌کنند، اما کار ساز نمی‌شود. این بار گچش‌های مخصوصی برایش سفارش داده‌اند تا حالا که دو ماهش شده است، در مانش را ادامه دهند شاید وقتی بزرگ‌تر شد، بتواند روی پاهای خودش بایستد. مرد دیگری برای تمرین آمده است. زخم پایش خوب شده و حالا وقتش رسیده است که عصا را کنار بگذارد و به جایش از پای مصنوعی استفاده کند. «پوشیدن پا» برای ما عبارت نامانوسی است ولی برای کسانی که عضو از دست داده‌اند، عبارتی آشناست.

«راست بنشین»

پای دستگاه ایستاده است و علامت‌های آبی روی قاب پلاستیکی بالاتنه را سوراخ می‌کند. حفره‌ها باعث می‌شود بدن بیمار عرق نکند. می‌گوید: «این‌ها برای ردوبدل شدن هواسند.»

قاب پلاستیکی که به آن گریست ستون فقرات می‌گویند، مخصوص یک دختر چهارده ساله است که پشتی قوز مانند دارد.

او می‌گوید: «کسانی که این مشکل را دارند، وقتی برهنه می‌شوند، کتفشان بیرون زدگی دارد یا سینه‌شان از یک طرف جلو آمده است؛ مشکلی که پدر و مادرها خیلی دیر تشخیص می‌دهند یا خیال می‌کنند با گفتن راست بنشین، درست می‌شود. حالا باید صاحب این وسیله ۲۳ ساعت از شبانه‌روز، سختی پوشیدن قابی سخت را تحمل کند تا ستون فقراتش به انحنای طبیعی نزدیک شود؛ وسیله‌ای که بچه‌ها در برابر پوشیدنش، مقاومت زیادی می‌کنند. همین می‌شود که بعضی افراد برای گرفتن سفارش‌شان بعد از پرو نمی‌آیند.»

انسیه سالاری که حدود سه سالی می‌شود اینجامشغول کار است، در مورد رسته‌شان می‌گوید: «این رشته دانشگاهی در گذشته ارتوپدی فنی نام داشت ولی حالا به آن ارتزوپروتری می‌گویند.» در دفتر چه کنکور هم نام رشته را اعضای مصنوعی و وسایل کمکی می‌نویسند.

«اگر سازی، وگر سوزی»

آرزو رضوانی با ۱۲ سال سابقه یکی دیگر از قدیمی‌هاست. کسی که وقتی پایه این مرکز می‌گذارد، خود را میان افرادی می‌بیند که کار را به صورت تجربی فرا گرفته‌اند. می‌گوید: «تجربه در این کار بسیار مهم است. کسی که عمرش را پای کاری گذاشته، شاید خیلی بهتر از کسی باشد که سال‌ها در سش را خوانده است.» او افراد زیادی را می‌شناسد که تجربی کار کرده‌اند و کارشان را هم خوب بلدند.

سپس از سختی پوشیدن بریس (وسیله‌ای برای حمایت از اندام و تنه) در زمان‌هایی می‌گوید

ساخت پا برای پاهایی که بر زمین نمی‌ماند

زهرآ جسم نحیفش را روی ویلچری که همه عمر همراهش بوده، رها کرده است. اهل تربت است. دختری که با همه دردانی‌اش از وقتی پایه دنیایم گذارد، متکی به دیگران است تا کارهایش را برایش انجام بدهند و هنوز بعد از ۱۴ سال مجبور است روی زانو راه برود. مفاصلش توان حرکت پاهایش را ندارد. می‌خواهد با میله‌ها و مفصل‌هایی که پایش را در میان می‌گیرند، قدرت ایستادن بیابد و راه رفتن را تجربه کند.

او برای پرو اعضای کمکی‌اش آمده است. زهرآ روی تخت دراز می‌کشد و عضو کمکی که به آن بریس می‌گویند، روی



پایش سوار می‌شود. زهرآی قرار می‌کند و اشک‌هایش از گوشه چشمش بی‌اختیار به داخل موهایش فرو می‌ریزد. هنوز با حضور عضو تازه‌اش کنار نیامده است. معصومیت چهره‌اش تو را به دنیایی می‌برد که بدی‌ها ناپدید آیند. تنها دل خوشی‌اش، دیدن برادر سربازش در یادگان کوهسنگی است. عکس‌هایش را که می‌بیند، با خنده و کلماتی که نمی‌تواند کامل ادا کند، می‌گوید: «دست شما درد نکند.»

موقع پرو بریس به مادر و پدرش اصرار می‌کند اراده نمی‌روم. هنوز در برابر بریس به پا کردن مقاومت می‌کند. چشم‌های درخشان زهرآ جای تمام کمبودهایش حرف می‌زنند. مادرش می‌گوید: «موقع تولدش زمین می‌خورد و حالا پاهای زهرآ به خاطر همان زمین خوردگی بر زمین نمی‌ماند. شاید بتواند با کمک بریس و فیزوتراپ و کار درمانی چند قدمی روی پایبستد و راه برود.»